

ادب عربی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰



10.22059/jalit.2020.301462.612200

Print ISSN: 2382-9850/Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

## A Stylistic Lexical Analysis of *Sama fi Khozeh* by Adnan al-Sayegh

Vahid Mirzaei\*

Ph.D. Candidate in Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin

Narjes Ansari

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin

Alireza Shaikhi

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin

Received: April 6, 2020; Accepted: December 14, 2020

### Abstract

The study of the vocabulary of poetry is one of the approaches used to evaluate a poetic style. Along with other layers of stylistics, namely syntax, rhetoric, and phonetics, it plays an essential role in analyzing the poets' way of expressing themselves, and in studying a historical era or literary school. Since words form the structure of language, the study of the diction of literary texts is essential in understanding poetic style and language. Therefore, words should be considered the first tool that embodies poetic emotions and bring the poet into contact with the reader. Due to the importance of this linguistic element in literature, the present study tries to examine the linguistic layers in the poetry collection *Sama fi Khozeh* (Sky in a Helmet) by Adnan al-Sayegh, a contemporary Iraqi poet known for his resistance literature. The article tries to discover the connection of this layer with the content and form of the text, and the relationship of words with each other, and to determine the function of frequent poetic words. Based on the analysis conducted in this research, the words of this poetry collection have been selected in an entirely purposeful manner so that they correspond with the poet's surroundings, and this is reflected in the title of the collection, too. The diction shows the contradiction of the spiritual (internal) and material (external) worlds through the centrality of the keywords "sky" and "helmet." This has created a dialectic of endlessness and limitation. On the other hand, new lexical combinations have caused individuality and stylistic emphasis, and have given a different structure and a distinct style to the poems. Moreover, the concrete forms of words have been juxtaposed with their auditory and visual forms in an artistic manner.

**Keywords:** Stylistics, Vocabulary layer, Adnan al-Sayegh, *Sama fi Khozeh*, Concrete.

---

\*. Corresponding author: vahidmirzaei@alumni.ut.ac.ir

## تحلیل سبکی واژگان دیوان سماء فی خودة از عدنان الصائغ

وحید میرزائی\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین

نرگس انصاری

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین

علیرضا شیخی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین

(از ص ۹۱ تا ص ۱۱۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۴

### چکیده

بررسی واژگان شعر از جمله رویکردهایی است که به منظور متمایز ساختن نوشتار و سبک شاعر استفاده می‌شود و در کنار دیگر لایه‌های سبک‌شناسی یعنی نحوی، بلاغی و آوایی نقش مهمی در تبیین شیوه بیان فرد، عصر یا دوره و یا جریان ادبی دارد. از آنجایی که واژه ساختار زبان را شکل می‌دهد، بررسی واژگان متون ادبی، جایگاه ویژه‌ای در فهم و شناخت سبک و زبان شاعرانه دارد؛ لذا واژه را باید اولین نمود و ابزاری دانست که به عواطف و احساسات شاعرانه تجسم بخشیده و ارتباط وی را با خواننده فراهم می‌کند. با توجه به اهمیت این عنصر زبانی در ادبیات و قابلیت مطالعه مستقل آن پژوهش حاضر تلاش دارد با تمرکز بر آن و با روش توصیفی و تحلیلی و به کار گرفتن رویکرد آماری به بررسی لایه واژگانی در دیوان سماء فی خودة از عدنان صائغ - شاعر معاصر عراق که به ادبیات مقاومت خود شناخته شده است - بپردازد تا با کشف ارتباط این لایه با محتوا و بافت متن، همچنین پیوند واژگان با یکدیگر، کارکرد واژگان شعری پربسامد را مشخص کند و به منظور دریافت اندیشه غالب بر دیوان شعری شاعر، سبک او را در ترکیب واژگانی و سبک نوشتاری واژگان مورد کاوش قرار دهد. بر اساس تحلیل‌های انجام شده در این پژوهش، واژگان شاعر به طور کاملا هدفمند و منطبق با محیط پیرامونی وی انتخاب شده است که بخصوص در عنوان دیوان نمود برجسته‌ای دارد و تقابل دو دنیای معنوی و مادی (درونی - بیرونی) با مرکزیت کلیدواژه‌های آسمان و کلاه‌خود، دیالکتیک‌های متفاوتی از وسعت و تنگنا را به وجود آورده است. از سویی ترکیب‌های واژگانی نو سبب تفرد و برجسته‌سازی سبکی در دیوان شعری شاعر شده است و ساختی متفاوت و سبکی متمایز به شعر وی می‌بخشد. همچنین شکل کانکریت واژه در نزدیکی و یکسان‌سازی صوت و ابعاد دیداری واژه بسیار هنرمندانه صورت گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** سبک‌شناسی، لایه واژگانی، عدنان الصائغ، سماء فی خودة، کانکریت.

## ۱. مقدمه

سبک‌شناسی واژگانی از زوایای مختلف به بررسی و تبیین متن ادبی می‌پردازد تا نمود اندیشگانی و تفرد زبان خالق اثر را بیان دارد. از این روی، هر متن ادبی نمود و گزینشی است که در واژگان حادث می‌شود و زمانی که شاعری تجربه خود را برای مشارکت دیگران بازگو می‌کند، به ناچار برای انتقال آن از اصلی‌ترین امکانات زبانی که واژه است، بهره می‌گیرد و در این راستا خلاقیت و نوآوری شاعر در گزینش واژگانی بارز می‌شود. گزینش واژگانی، نشانگر قدرت شاعر در القای مفاهیم ذهنی اوست که در نهایت دایره واژگانی وی را بنا می‌نهد و خلاقیت وی در این دایره، سبک و فردیت وی را به منصفه ظهور می‌رساند. بررسی این لایه سبکی نه تنها الگویی منسجم در دریافت شاکله شعر وی به دست می‌دهد، بلکه نگاه و ایدئولوژی صاحب اثر را نیز بیان می‌دارد، به نحوی که ارتباط میان فرم و محتوای اثر را به مثابه یک کل کلان و منسجم تبیین می‌کند. پژوهش حاضر به بررسی سبکی واژگان دیوان *سماء فی حوزة سرودة عدنان الصائغ*، شاعر عراقی، می‌پردازد و ارتباط لایه سبکی واژگان اشعار را با محتوای اثر نقد و بررسی می‌کند. ذکر این نکته ضروری است که دلیل انتخاب این دیوان برای نقد و بررسی عنوان خاص این دیوان است؛ چرا که این عنوان دو عالم مادی و معنوی را در تقابل یکدیگر قرار داده و گواه بازگویی نگاه ایدئولوژیک و متفاوت شاعر به جنگ است. همچنین عنوان این دیوان توجه ناقدان و ادیبانی چون حاتم الصکر را به خود جلب کرده است، به طوری که او این عنوان را «العنوان المحیّر» خوانده است و موضوع آن را برخلاف مضامین جنگی میراث عربی و برخوردار از اسلوب غنایی، در سبک و مضمون کاملاً متفاوت و در ارتباط بسیار محکمی با زندگی بیان می‌کند که گویی مسأله زندگی موضوعی اصلی و پراهمیت‌تر از جنگ است. (ر.ک: الصکر، ۱۹۸۸: ۱). به این ترتیب، هدف مهم این تحقیق شناسایی واژگان پربسامد این دیوان و نحوه گزینش شاعر و شکل تجسمی واژگانی است که نموده‌های سبکی و زبانی شاعر را بیان می‌دارد و در فهم نظام فکری شاعر و تفسیر ساختار زبانی وی مفید فایده قرار می‌گیرد. لذا، بررسی واژگان شعر چنین آثاری می‌تواند نمود سبک و اندیشه آن را ملموس‌تر ساخته و خواننده را در درک عمیق‌تر و علمی‌تر متن یاری رساند و وجوه معنایی پنهان واژگانی و ویژگی‌های منحصر به

فرد زبانی سبک شعری شاعر را در مقایسه با دیگر آثار تبیین نماید. پژوهش حاضر سعی دارد به سوالات زیر پاسخ دهد:

۱. سبک و اندیشه شاعر چگونه در دایرة واژگانی و نحوه گزینش واژه‌ها نمود یافته است؟

۲. ترکیب واژگانی و کارکرد تجسمی واژگان علاوه بر تولید معنای ثانویه و بیان اندیشه شاعر، چگونه سبب برجسته‌سازی و تفرد واژگانی شعر این شاعر شده است؟

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی را که در ارتباط با شعر عدنان صائغ صورت گرفته، می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. یک قسم مضامین شعری این شاعر را مورد بررسی قرار داده‌اند، از جمله رساله دکتری *جلوه‌های مقاومت، نوستالژی و بحران هویت در شعر شاعران تبعیدی عراق (بررسی موردی اشعار عدنان الصائغ و حسن رحیم الخراسانی)* از صبری جلیلیان که در سال ۱۳۹۴ در دانشگاه خوارزمی دفاع شده است. در این رساله جلوه‌های مقاومت و نوستالژی اساس کار نویسنده بوده است. و همچنین پایان‌نامه ارشد «الغریبه والحذین فی شعر عدنان الصائغ»، از آمنه آبگون، دانشگاه خلیج فارس، سال ۱۳۹۴. در این پژوهش مسأله غربت و شوق بازگشتن به وطن و عوامل غربت شاعر مانند اوضاع سیاسی و اجتماعی به همراه چگونگی بیان این موضوعات مورد تحقیق قرار گرفته است. این نویسنده در فصل سوم رساله به اسلوب شاعر نیز پرداخته است و در بخش قاموس شعری که از جهاتی با این پژوهش مرتبط می‌شود تنها بر الفاظ غربت و شوق به وطن توجه داشته است و بسیار خلاصه به این مورد اشاره کرده است. همچنین از این نویسنده با همکاری علی خضری و رسول بلاوی مقاله‌ای با عنوان «بررسی فرآیند نوستالژی در شعر عدنان الصائغ، مطالعه موردی دیوان *مرایا لشعرها الطویلی و سماء فی حوزة* در مجله نقد ادب معاصر عربی، سال ششم، ۱۳۹۵، چاپ شده که این مقاله هم از بعد معنایی و محتوایی به بررسی حس نوستالژی در اشعار این دو دیوان توجه داشته است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «قضايا العراق السياسية فی مرآة شعر عدنان الصائغ»، از راحله محمودی و محمدرضا ابن الرسول در مجله دراسات الأدب المعاصر، السنة الرابعة، شتاء ۱۳۹۱، العدد السادس عشر، چاپ شده است. در این مقاله بازتاب مسائل سیاسی کشور عراق در اشعار

این شاعر مورد بررسی قرار گرفته است. و مقاله «دراسة صدى المقاومة فى شعر عدنان الصائغ»، مجله *إضاءات نقدية*، السنة الخامسة، العدد التاسع عشر، خریف ۱۳۹۴، نویسندگان: حامد صدقی و دیگران. در این مقاله نیز نویسندگان چگونگی استفاده شاعر از عناصر زبانی برای بیان دیدگاه‌های پایداری مانند گفتگو، طنز، فکاهه و نماد و نقاب را تبیین کرده‌اند. اما پژوهش‌هایی که تا حدودی به سبک شعری این شاعر توجه داشته است، عبارتند از: «شعر عدنان الصائغ: دراسة أسلوبية» که توسط عارف الساعدي در سال ۲۰۰۶ در دانشگاه بغداد در مقطع کارشناسی ارشد دفاع شده است. متأسفانه هیچ اطلاعاتی در مورد این رساله جز عنوان آن وجود ندارد. همچنین مقاله‌ای با عنوان «جماليات الأساليب البصرية فى شعر عدنان الصائغ»، مجله *دراسات فى اللغة العربية وآدابها*، نصف سنوية محكمة، العدد الواحد والعشرون، ربیع وصیف ۱۳۹۴، که توسط رسول بلاوی، علی خضری و آمنه آبگون به نگارش در آمده است. نویسندگان در این مقاله به بررسی ابعاد زیبایی‌شناختی اسلوب بصری و کارکردهای معنایی آن با توجه به موضوعات شعری دیوان عدنان الصائغ پرداخته‌اند. همچنین پژوهش دیگری با عنوان «الكاميرا الشعرية في قصائد عدنان الصائغ الملتزمة»، مجله آفاق الحضارة الإسلامية، أكاديمية العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية، السنة الحادية والعشرون، العدد الثاني، ۱۴۴۰ق، توسط زینب دریانورد و رسول بلاوی. نویسندگان در این مقاله بهره‌مندی شاعر از تکنیک‌های سینمایی و نوع روایت و پلان‌های حرکتی برای بیان تجربه‌هایش را مورد بررسی قرار داده‌اند. باید گفت، هرچند که از جنبه‌های گوناگونی به بررسی اشعار این شاعر پرداخته شده است، ولی از جنبه بررسی واژگانی محققان اهتمامی نورزیده‌اند و این مقاله پیوند میان واژگان این دیوان و نوع گزینش آن‌ها را با اندیشه غالب بر متن مورد بررسی قرار داده است.

## ۲. واژگان شعر

واژه‌پژوهی در متون ادبی امری جدید و امروزی نیست؛ بلکه ناقدان و ادیبان گذشته، همچون ابن قتیبه در کتاب *ادب الکاتب* و قدامة بن جعفر در کتاب *جواهر الالفاظ* در مباحث لفظ و معنی به قاموس شعری پرداخته و آن را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده‌اند. اما با آغاز و

شکل‌گیری جریان‌های ادبی و شعری در اوایل قرن گذشته و تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان عرب، واژگان و قاموس شعری عرب دستخوش تحولات بسیاری گشت و «شعر سیاسی که در دهه بیست قرن گذشته از اهمیت بالایی برخوردار بود، تغییرات بسیاری را در زبان شعری به وجود آورد. این امر سبب شد شاعران به کاربرد کلماتی واضح و بدون غموض با عاطفه‌ای قدرتمند در قالبی ساده و روان البته با مقداری حشو و تکرار و خطابه زدگی روی آورند» (الخضراء الجیوسی، ۲۰۰۷: ۷۲۷). اعتراضات و جنبش‌هایی که جهان عرب در قرن گذشته شاهد آن بود، قاموس و ماهیت شعری عرب را کاملاً دگرگون ساخت و واژگان شاعر رنگ و بوی محیط اجتماعی او را گرفت. این تحولات رفتارهای ذهنی و درونی شاعر را نیز تحت تأثیر قرار دارد و دنیای شعری و ادبی متفاوتی را بنیان گذارد. شاعر آگاه و خلاق به این مسأله پی برد که رفتارهای جدید ذهنی و بیان تجربه و احساسات ناگزیر از همسو شدن با روح زمانه است. بنابراین نگاه و اندیشه شاعر در استفاده از کلمات، او را به هماهنگی با محیط پیرامونی‌اش و طبع خوانندگان سوق داد. با توجه به این موضوع، نوع کلمات شاعر ارتباط بسیار محکم و تنگاتنگی با زندگی و محیط پیرامونی او یافت و به اشکال مختلفی در شعر وی ظهور نمود. در این میان، واژگان و نحوه‌گزینه‌ش آن‌ها علاوه بر بُعد معنایی، از نظر بعد موسیقایی نیز بسیار مورد توجه شاعر است. یعنی واژگان قالبی خشک و مجرد و بی‌روح نیستند، بلکه در بافت شعری ابعاد معنایی، موسیقایی و بلاغی تازه‌ای به آن‌ها بخشیده می‌شود که موجب تشخیص و فردیت شاعر شده و وی را از سایر شعرا متمایز می‌سازد. علاوه بر این، نحوه‌گزینه‌ش و دیداری کردن واژگان و مفاهیم مجازی و رمزی آن‌ها، ساختاری متفاوت به شعر می‌بخشد. وقتی به بررسی اشعار شاعری می‌پردازیم، واژگانی را می‌بینیم که نسبت به دیگر کلمات از بسامد بالایی برخوردار است. تحلیل و بررسی همین بسامد بخشی از اسلوب شاعر را نمایان می‌سازد که حائز اهمیت است. بررسی این واژگان می‌تواند به مانند روزه‌ای باشد تا به عمق تجربه و دیدگاه شاعر پی ببریم. بنابراین با بررسی قصاید این دیوان، عنوان‌بندی مقاله بر اساس تحلیل عنوان دیوان، واژگان شعری پربسامد، واژه‌گزینی و انتخاب شاعر، سبک شاعر در ترکیب واژگانی و اندیشه شاعر در سبک نوشتاری واژگان مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

### ۳. تحلیل عنوان دیوان

توجه به عنوان در شعر معاصر از اهمیت بالایی برخوردار است. با بررسی و تحلیل عنوان، میزان ارتباط عنوان و ساختار کلان متن مکشوف می‌گردد و به هدف شاعر از انتخاب آن پی برده می‌شود. «عنوان می‌تواند با تفکیک و تجزیه متن به منظور شناخت ترکیب آن، به ساختارهای معنایی و رمزی متن نائل آید و از همان آغاز، نکات مبهم و گنگ متن را روشن سازد» (محمد، ۲۰۰۲: ۷). توجه به عنوان این دیوان راهگشای بسیاری از مطالبی است که بدون توجه به آن دستیابی به اهداف و ساختار متن مشکل خواهد بود. دیوان *سماء فی حوزة حکایت واقعیت جنگ* است. این دیوان از سه کلمه یا نشانه تشکیل شده است که پی بردن به آن بسیاری از گره‌ها را می‌گشاید. *سماء* و *حوزة* دارای مدلول‌های کاملاً متفاوت و متباینی است که در کنار هم جمع شده‌اند و می‌توان آن را به شکل زیر نمایش داد:

چگونه ممکن است آسمان در کلاه خودی جای گیرد؟ با توجه به مدلول‌های این دو کلمه، دنیایی از تباین و تضاد در کنار یکدیگر قرار گرفته که این مسأله بسیار مهم است. این دیوان

«رابطه جدی بین وسعت و تنگناست؛ چون آسمان افقی باز و گسترده و کلاه خود، حفره‌ای تنگ است، گویی شاعر از این رابطه به دنبال کشف رابطه دیالکتیک میان وسعت و تنگناست، رابطه‌ای که بعد تراژدیک عظیمی دارد. ساختار این رابطه همراه با حرف جر «فی» نشان می‌دهد که آسمان با نهایت گستردگی‌اش در یک حفره ترسناک به نام کلاه- خود خلاصه شده است که تراژدی از اینجا آغاز می‌شود و طبیعی است که این رابطه افزون بر منطقی نبودن، مبنی بر اینکه فضای محدود و تنگ نمی‌تواند دربردارنده امری وسیع باشد، یک فرآیند جبری است. آسمان نشان حرکت، امید، تاریخ در گذر، امید به آینده درخشان و انتظار برای تازگی است و باید در کلاه خود که نشان یاس، ناامیدی، نهایت شوم، تاریکی و تنگی است محدود شود» (الشابندر، د.ت: ۱).

تضاد میان واژگان عنوان شاید در ابتدا اندکی تصویر روشنی از محتوای دیوان ارائه دهد، اما مضامین این دیوان ابعاد دیگری از عنوان را مکشوف می‌کند. این دیوان از ۲۱ قصیده تشکیل شده، در حالی که تنها در ۷ قصیده به مسأله جنگ پرداخته و در قصاید دیگر به موضوعاتی چون شعر و شاعران، ناقدان، زنان، عشق و فقر توجه داشته است. ارتباط

غیرمنطقی میان واژگان عنوان قصیده در انسجام و ارتباط میان قصاید دیوان نیز با پی بردن به عنوان قابل توجیه است. شاعر با بر هم زدن ارتباط میان نشانه‌ها که در عنوان مشهود است، در پیوستگی میان قصاید نیز اعتراض خود را به طور پنهانی نشان داده است. این عدم تناسب در میان قصاید نیز ابعادی از سرکشی و گستردگی و تنگنا را در کنار هم گرد آورده است. دنیایی از تباین‌ها و تضادها: آسمان در برابر کلاه خود. از سویی شاعر با انتخاب این عنوان دنیای محدود خود را ترسیم می‌کند که در جنگ سپری می‌گردد. همچنین حوادث جنگ سبب نگشته صائغ تنها درگیر یک موضوع یعنی جنگ باشد؛ بلکه حوادث و مسائل اجتماعی و فرهنگی روز از دید او پنهان نمانده و مستقیماً در شعر او نمود یافته است.

#### ۴. واژگان شعری پربسامد در دیوان سماء فی خوذة

بسامد بالای واژگان خاص، بیانگر رویکرد و تجربه شاعر است. از بسامد واژگانی در پژوهش‌هایی که در جهان عرب صورت می‌گیرد، با نام «معجم شعری» یاد می‌شود. بسامد واژگانی در شعر صائغ برگرفته از حوادث و وقایع روزمره‌ای است که جریان دارد و واژه‌ها غالباً در یک طیف واژگانی قرار می‌گیرند. از آنجا که این دیوان حکایت جنگ است، در قصاید اولیه دیوان شاهد کلمات مرتبط با جنگ هستیم. در حقیقت این دیوان در سال ۱۹۸۸ در زمان اوج جنگ ایران و عراق سروده شده است و با توجه به رویکرد شاعر تنها ۷ قصیده مرتبط با جنگ در این دیوان مشاهده می‌شود و این امر همان‌طور که ذکر شده حاصل نگاه روزانه‌ای است که شاعر به حوادث روز دارد. هر چند که جنگ سلطه غالب بر جهت‌گیری و تأثیرپذیری شاعر در به تصویر کشیدن عواطف اوست، ولی مسائل فرهنگی و اجتماعی دیگر، هرگز از نگاه وی غایب نیستند. از جمله واژگان مرتبط با جنگ که با عنوان دیوان نیز تناسب دارد، عبارتند از:

جدول واژگان پربسامد

۱	رقیب	۲	رصاصه	۹	ثقب	۱	مدفعية	۱۴	وطن
۴	عریف	۱	قذائف	۵	دم	۱۴	حرب	۸	شظایا
۲	طائرات	۳	قنابل	۱۱	موت	۵	خوذة	۱	شهداء
۲	خنادق	۲	جنود	۴	رماد	۱	قصف	۱	طلقة



همه این واژه‌ها حول محور اصلی دیوان که جنگ است در جریان هستند. استمرار و ثبوتی که در عنوان دیوان بنا بر اسمیه بودن جمله حاصل شده، در مضامین قصاید نیز حضور دارد و بی‌پایانی جنگ را برای مخاطب ترسیم می‌کند. غالب واژگان نیز حسی و عینی هستند و این نوع واژگان نه تنها بر شفافیت متن می‌افزایند، بلکه نمایشی بودن سبک را نیز بیان می‌دارند (ر.ک. فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۵۲). چنین سبکی به دنبال علت و توجیه جنگ نیست؛ بلکه به مانند دوربین فیلم‌برداری بدون هیچ کم و کاستی حوادث موجود را در برابر مخاطب به نمایش می‌گذارد: «... ما طاوعتني القصيدة/ كان الوطن/ على السائر المتقدّم/ .. يحصي شظايا الشهداء/ وصحبي يعدون للمدفعية بعض الفطار المقيت/ وينتظرون لمائدة الحرب، أن تنتهي./ سقطت خوذة.. / فتمست في رتي موضع الثقب منها/ امتلأت راحتي بالرماد/ سقطت خوذة/ فتمست في وطني موضع الثقب منه» (الصانع: ۲۰۰۴: ۴۲۳)

علی‌رغم اینکه واژگان حسی و عینی هستند، شاعر به طور مستقیم به بیان احساسات و عواطف خود نمی‌پردازد. افتادن کلاه‌خود صحنه تکان‌دهنده‌ای است که جهت القای مفاهیم حزن، شکست و مرگ، فراوان مورد استفاده قرار گرفته است. وضوح واژگان در شعر صانع هم ابعاد بیرونی قضیه جنگ را برای خواننده قابل فهم می‌گرداند و هم از سویی دیگر به طور غیرمستقیم احساسات وی را درگیر این حوادث می‌کند. حضور پررنگ واژگان «حرب»، «ثقب» و «موت» بیان از استمرار جنگی دارد که بر ناامیدی و حزن شاعر دلالت می‌کند. چنین واژگانی با زندگی شاعر و شرایط حاکم بر زندگی وی که در جنگ سپری می‌شود به خوبی تناسب دارد و طبیعی است که تصاویر شعر وی بیان این حقیقت باشد.

از دیگر واژه‌هایی که در شعر صانع نظر خواننده را جلب می‌کند، دو واژه «کف» و «أصابع» است. تکرار این واژه‌ها نشان از اهمیت آنان دارد و شاعر در بسیاری از قصاید، این واژگان را استفاده کرده است که در برخی موارد دلالت‌های روشن و صریحی دارند و در برخی موارد دارای ابهام و پیچیدگی هستند که به راحتی نمی‌توان به معنای آن دست یافت، به عنوان مثال ترکیب ساختار «سراب الأکف» در قصیده «بائعة التذاکر». با وجود اینکه واژه «أکف» در ابتدای قصیده دلالت خاصی ندارد ولی این ساختار حالتی از ابهام را در بردارد که شاید بتوان این گونه توجیه نمود که با ذکر شدن «حافلة الحرب» منظور شاعر از «أکف»

انسان‌هایی هستند که با وجود جنگ اثری از آن‌ها باقی نمی‌ماند و به طوری ضمنی به حجم انبوهی از ناامیدی و حزن اشاره می‌کند. ولی واژه «أصابع» در آخر قصیده گره‌گشایی می‌شود، آن‌جا که شاعر می‌گوید: «ربما علمتها القذائف / إن الأصابع - في الحرب - / ..... مثل التذاكر» (همان: ۴۳۷). «هر انگشتی به مانند بلیتی است که در جنگ» کنده می‌شود و در زباله دان آن جای می‌گیرد. این دو واژه همچنین در قصیده «زعل» به نظر می‌رسد بیان از غربت و تنهایی شاعر دارد: «يا قلبي.. / نفترق الان، إذن/ كفين غربيين على طاولة الحب/ وفجاني زعل بارد» (همان: ۴۳۹)

با دلالت‌های متفاوتی که شاعر به آن بخشیده، هم‌معنایی مرتبط با «کلاه‌خود» و هم‌معنایی مرتبط با آسمان را در واژه «کف» می‌توان حس کرد. آن‌جا که وطن کوچک و تنگ‌تر می‌شود، واژه «کف» برای نمایش دادن این میزان از تنگنا مورد استفاده قرار می‌گیرد و آن‌جا که می‌توان وسعت و همبستگی را نظاره کرد، این واژه حضور می‌یابد ولی رنج و بی‌حاصلی توان پویایی را از آن می‌ستانند: «في الحديقة/ ستجلس - كل مساء - / وفي كفيها/ زهرة من حنين/ تقطع أوراقها..» (همان: ۴۴۱). باغ و گل نشاط و شادی را به همراه دارند و فراخی و امید را نوید می‌دهند ولی پرپر شدن گل‌ها تمام معادله را برهم می‌زند و تنهایی و غربت را وسعت می‌بخشد، نه دیدار یار و یکی شدن را. گویی جریان هسته‌ای جنگ با گرانش بسیار قوی خود فرار به سوی آزادی و فراخی را مجالی نمی‌دهد و اگر هم تلاشی صورت می‌گیرد، فایده‌ای حاصل نمی‌گردد.

##### ۵. واژه‌گزینی و انتخاب شاعر

گزینش و انتخاب واژه در مطالعات سبک‌شناسی آن چنان مورد توجه است که سبک‌شناسان در تعریف خود از اسلوب آن را با انتخاب و گزینش کلمات بیان می‌کنند (ر.ک: المسدی، لاتا: ۷۴؛ مصلوح، ۱۹۹۳: ۲۳). از سویی گزینش واژه در شعر با توجه به بافت معنا می‌یابد. واژه بدون ساختار و نظام به تنهایی، یعنی به طور مجرد نه شعری است و نه غیر شعری؛ بلکه فقط کلمه است. شاعر با خلاقیت‌های شاعرانه می‌تواند از خلال احساسات خود دلالت‌های نوینی را به واژگان ببخشد. دلالت‌های نو مدیون بافت نو است. از سویی گزینش واژه در شعر، تنها بر

بعد معنایی کلمه استوار نیست؛ بلکه ابعاد موسیقایی واژه نیز در این گزینش بسیار مؤثر است. «واژه از دو جنبه آوایی و معنایی برخوردار است که سبب همنشینی یا مانع همنشینی واژه‌ای با واژه دیگر می‌شود. شاعر هنگام گزینش واژگان شعر هر دو جنبه را مورد توجه قرار می‌دهد و واژگانی را برمی‌گزیند که از هر جنبه‌ای در تناسب و هماهنگی با عناصر صوری و محتوایی کلام باشد» (عمرانیور، ۱۳۸۶: ۱۶۰).

واژه‌گزینی در شعر صائغ رابطه کاملی با محیط پیرامون زندگی وی دارد. این واژگان احساس و نگاه شاعر را به خوبی منتقل می‌کنند، کلماتی مانند «خوذة، مدفعية، شوارع، مرایا، رقیب، نافذة، مجلات، واجهات، عشب، کف، صحف الیوم، مصطبة، حافلة، مشجب، باص». این چنین گزینشی از سوی شاعر جسارت زبانی و خلاقیت وی را بازگو می‌کند که کارکرد شعری به آن‌ها بخشیده است. استفاده از چنین واژگانی نه تنها به غنای واژگان شعر شاعر انجامیده، بلکه روابط نو و جدیدی میان کلمات شکل داده است. تأثیر جنگ بر ذهن شاعر موجب شده است تا وی در انتخاب واژگان، احساسات درونی خود را با محیط بیرونی وفق دهد و آن را به زیباترین شکل ابراز دارد و قاموس شعری غنی و پویایی را با توجه به محیط بیرونی خلق کند: «في الطريق المؤدي لموتي الأخير/ انكسرتُ على حافة النافذة/ فتشظيْتُ فوق المقاعد/ لملمني نادل البار- وهو يلوکُ أغانيه - والفضلات/ تلوکُ المدينة بعضي/ وبعضي توزع في الثكنات/ السنين شظايا .. / ولحمي عراء..» (الصائغ: ۲۰۰۴: ۴۲۴)

استفاده از واژه‌های «انکسرت، تشظیت، مقاعد، لملمنی، یلوکُ، فضلات» نه تنها محدودیت واژگان را در استفاده از آن‌ها در شعر منتفی می‌سازد، بلکه بافت شعری این امکان را فراهم می‌سازد که علاوه بر دلالت‌های نو، شکل‌های نویی نیز برای بیان تجارب شعری مورد استفاده قرار گیرد. شاعر این واژگان را مناسب با آنچه که می‌خواهد بیان کند برگزیده که با فضای جنگی و موضوعی قصیده در یک راستا قرار دارد. استفاده از چنین واژگانی در حقیقت انقلابی است از سوی شاعر بر نگرش سنتی که قاموس شعری را از پیش تعیین شده قلمداد می‌کرد. صائغ با به کارگیری چنین واژگانی نه تنها به طور ضمنی علیه قاموس شعری خاص می‌شورد، بلکه فضای شعر را از حالت بسته و محدود می‌رهاند و این امکان را به کلمات می‌دهد که در قالب شعر موجودیت خود را بیابند و بافت شعری گزینش و ارتباط

میان کلمات را شکل دهد. ارتباط میان «انکسرت، تشظی، لملمی» بر بعد معنایی کلمات استوار است که شعر دلالت‌های نویی را بر آن‌ها بخشیده است. انتخاب این واژگان کاملاً به صورت ناخودآگاه صورت نگرفته؛ بلکه شاعر نهایت حزن، پوچی و یکنواختی ناامیدکننده را با کلماتی بیان داشته که عینی و حسی بودنشان، انتقال تجربه شاعر را گویاتر ساخته است. شاعر حتی در ادامه قصیده با استفاده از اسلوب مونولوگ درونی و با مخاطب قرار دادن خود بر این احساس تأکید کرده است: «ها أنت منکسر کالمرايا/ ومنشتر کالشظایا» (همان: ۴۲۴).

کلمات با ساختار فعلی که در ابتدای قصیده بیان شده در ادامه با ساختار اسمی مورد تأکید قرار گرفته‌اند. انکسار در ابتدای قصیده بدون تمثیل صورت گرفته است، ولی در ادامه با تشبیه به آینه، نوع و میزان آن مشخص گشته است. شاعر برای به تصویر کشیدن آوارگی و بی‌پناهی، خود را به ترکش‌ها و آینه‌های خرد شده تشبیه کرده که در جستجوی وطن، سرگردان است. آوارگی و پراکندگی ابعاد تازه‌ای یافته‌اند و برای بیان آن‌ها کلماتی انتخاب شده که از قاموس جنگ به عاریت گرفته شده است؛ به این صورت که واژه «شظایا» عامل ساخت فعلی است که از جنس خود این واژه است و این میزان هماهنگی در ساخت واژه از سوی شاعر، تأکیدی است بر ابعاد گسترده و طولانی جنگ که ساختار صوری انسانی را نیز تغییر داده و به مانند ابزار جنگی درآورده است. معنا و دلالت ضمنی که از چنین ساختی القا می‌شود، عمق فاجعه انسانی را به تصور می‌کشد که هیچ‌گونه تفاوتی میان ابزار و انسان قائل نیست و این نهایت بحران روحی و بشری است که جنگ به وجود می‌آورد. در ضمن همین واژگان، سبک شاعر هویدا می‌شود. صائغ هیچ‌گونه صراحتی را در ترسیم چهره زشت جنگ مورد استفاده قرار نمی‌دهد. تنها با استفاده از واژگان و اسلوب روایی بی‌طرفانه آن را به تصویر می‌کشد. همین تصویرسازی از ماهیت جنگ، اعتراضی است بر واقعیت ویرانگر آن که شاعر درک آن را بر عهده مخاطب می‌گذارد و به او این امکان را می‌دهد در تجربه و احساس وی شریک گردد و ناگهان در تب و تاب حوادث جنگ به بیان احساسات عاشقانه می‌پردازد و با پیوند میان دو دنیای متضاد، دنیای جنگ و عشق، دنیای مادی و معنوی را در تقابل با یکدیگر به تصویر می‌کشد: «سأقولُ لكلَّ الشوارع: إني أحبك/ أهماسُّ للعباراتِ الجميلاتِ فوق مرايا دمی المتکسر: إني أحبك/ للياسمين المشاغب، للذکرياتِ علی شرفة

القلب: /...../ إني أحبك/ للمطر المتكاثف، للواجهات المضيئة، للأرق المرّ في قدح الليل، /  
للعشب، / للشجر المتلفع بالخوف، / للقمر المتسكع تحت جفونك: إني أحبك...» (همان: ۴۲۶)  
در این میان واژه «خیابان» نیز در شعر صائغ جایگاه و دلالت‌های ویژه‌ای می‌یابد. این  
کلمه تداعی‌کننده گذشته خوب اوست که بخشی از دنیای عاشقانه وی را تشکیل می‌دهد.  
در این قطعه اهمیت این واژه سبب تقدیمش گشته؛ زیرا خیابان بهترین واسطه برای به یاد  
آوردن محبوب است. اهمیت واژه در گزینش آن بسیار مؤثر است و با تجربیات درونی شاعر  
پیوند دارد. محیط بیرونی و عینی و مخاطب قرار دادن آن‌ها همگی در ارتباط با واژه خیابان  
حضور پیدا کرده‌اند. این واژه، کلمات «للعبارات الجميلات، یاسمین، ذکریات، مطر،  
واجهات، عشب و...» را هماهنگ با خود یکی پس از دیگری جایگزین کرده است. شاعر  
دلالت‌های تازه‌ای به این کلمات داده، به ویژه خیابان‌ها و ویت‌ها که در پیوند با کلمات  
دیگر احساس شاعر را بیان داشته است. این کلمات به دنیا و رویای شاعر اشاره می‌کند که  
همیشه زنده و پویا هستند. از سویی تعامل با زندگی روزمره، گزینش کلماتی را در رأس  
دیگر واژه‌ها قرار می‌دهد که ارتباط محسوسی را با واقعیت برقرار می‌نماید و از این رو شاعر  
خلاق از همین پیوند دست به گزینش می‌زند تا خود را به عنوان خالق و آفرینش‌گر در برابر  
مخاطب مجسم کند. شاعر با چنین گزینشی هم پیوند خود را با واقعیت مطرح می‌کند و هم  
فردیت خود را در ساختار زبانی‌اش نشان می‌دهد. گزینش چنین واژگانی که با زندگی و  
محیط شاعر در ارتباط است «به این معنا نیست که مثل زبان مردم است بلکه به این  
معناست که دربردارنده تپش زندگی جدید است و به روح عصر و مردم نزدیک است و در  
عین حال زبان مردم نیست چیزی است که راه ارتباط بین شاعر و مخاطب را برقرار  
می‌نماید» (علاق، ۱۳۸۸: ۲۳۱). چنین نزدیکی و گزینشی نه تنها بر کلمات پویایی می‌بخشد،  
بلکه واقعیت موجود را بازآفرینی هنری می‌نماید و رابطه و پیوند شاعر را با دنیای اطرافش  
بازگو می‌کند. همچنین با توجه به تنگنا و فضای بسیار محدودی که شاعر در عنوان قصیده  
با کلمه «خوذة» مطرح ساخته، سبب می‌شود که این ویژگی بر دیگر موارد نیز سرایت کند و  
در حقیقت هسته اصلی موضوع شعری وی قرار گرفته و گزینش واژگانی را شکل دهد که در  
ارتباط با عنوان معنا پیدا می‌کند، مانند: «أذكر كنا نجوب الشوارع/ نحلم في وطنٍ بمساحةٍ

كفي وكفك/ لكنهم صادروا حلمنا/ ها أنا الآن، أنظرُ من شقِ نافذةٍ للشوارع/ وهي تضيقُ/ تضيقُ/  
تضيقُ» (الصائغ: ۲۰۰۴: ۴۲۶-۴۲۷)؛ همچنين: «هي الارضُ أضيقُ مما تصورْتُ... . أضيقُ من  
كفِّ كهلٍ بخيلٍ...» (همان: ۴۳۱)

همان گونه که آسمان برای شاعر مهم است، وطن و خیابان نیز از اهمیت بالایی نزد وی برخوردار است. این واژگان هر می را شکل می دهد که در کنار هم معنا می یابد:



ارتباط این واژگان برای شاعر مقاومت در به تصویر کشیدن تجارب درونی اش از قانونی محکم تبعیت می کند. آسمان پیوند شاعر با عالم معنوی را تداعی می کند که شاعر در ارتباط کاملی با آن قرار دارد و این پیوند در خیابان به عالم ماده گره می خورد و متولد می شود و هر دو در پیوند با یکدیگر معنا می یابند و او را برای رسیدن به آزادی وطن و زنده نگه داشتن نام وطن یاری می کنند. ولی به همان اندازه که وطن فشرده و محدود می شود، تمام چیزها نیز وسعت و فراخی خود را از دست می دهند و شاعر برای نشان دادن این حجم از تنگنا از واژه «کف» استفاده می کند. این واژه نیز در پیوند با «خوذة» هم تراز گشته و به مانند مقیاس و واحد اندازه گیری در دست شاعر است تا میزان و حجم تنگنا و فشرده گی را در برابر مخاطب حسی و عینی سازد و به زبان برجستگی ویژه ای بخشد. اندازه وطن به مقدار کف دست است، بسیار کوچک و بسته. حتی این کلمه با قرار گرفتن در کنار «کهل بخیل» نهایت تنگی وطن را ابراز می دارد. چنین تعبیری هر چند می توانست بدون واژه «بخیل» میزان تنگنایی وطن را نشان دهد، اما افزودن واژه «بخیل» معنایی گسترده تر را برای مخاطب ترسیم می کند. شاعر با توجه به واژه «کهل» هم بعد مادی تنگنا را به تصویر می کشد و چهره ای ملموس از آن ارائه می دهد و هم بعد معنوی آن را - با توجه به واژه «بخیل» - بیان می کند. این دو ویژگی در کنار هم جامعه ای را نشان می دهد که در نهایت خفقان به سر می برد. واژه «کف» در قصیده «بائعة التذاکر» محور اصلی قصیده قرار

می‌گیرد. شاعر در ابتدای قصیده تصویر روزمره خرید بلیت از باجه بلیت‌فروش را بیان می‌کند، ولی در ادامه همه این دستها به موضوع مهمی ربط داده می‌شوند و آن رفتن به جنگ است. این قصیده درجه کوچک باجه بلیت‌فروشی را از درون و از نگاه فروشنده به تصویر می‌کشد که با سیل انبوهی از دستان مختلف روبرو می‌گردد: «غَابَةٌ مِنْ أَكْفٍ/ وَهِيَ مِنْ فَتْحَةِ الْكَشْكِ/ مِنْ أَفْقِ ضَيْقٍ/ تَقَطَّعَ سَاعَاتِهَا سَأْمًا وَتَذَاكِرًا: (أَكْفٌ بِلَوْنِ التَّرَابِ/ أَكْفٌ مَرَايَةٌ/ أَوْ مَنَمَقَةٌ خَسَنَةٌ/ لَا مِبَالِيَّةٌ/ أَوْ مَشَاكِسَةٌ/ نَصْفٌ مَفْتُوحَةٌ/ نَصْفٌ جَائِعَةٌ/ نَصْفٌ آه...» (همان: ۴۳۶)

واژگانی که در ارتباط با «کف» حضور پیدا کرده‌اند و شاعر صفت‌های مختلفی را به آنان بخشیده، در ابتدا موضوع ساده‌ای است که هر روز اتفاق می‌افتد، ولی صائغ با سبک و تجربه خاص خود با چنین مقدمه‌ای، خواننده را به موضوع اصلی که همان جنگ است، رهنمون می‌کند. شاعر با این سبک نه قهرمانی شخصی خاص را بیان می‌کند و نه از شکست و پیروزی صحبت می‌کند و نه حتی به دشمن اشاره می‌کند؛ تنها به طور ضمنی به محکوم کردن جنگ می‌پردازد و چهره زشت و ویرانگر آن را با بیانی هنری بیان می‌کند: «تمر الدقائقُ.. / والطرقَاتُ.. / سَرَابُ الْأَكْفِ.. / وحافلة الحرب..» (همان: ۴۳۷)

گزینش واژه «سراب» موجب تغییر تصورات اولیه قصیده شده است و موضوع ساده آغازین به ناگاه به مسأله مهمی چون جنگ بدل می‌شود. از اینجا به بعد، مضمون جنگ است که شاعر را به واژه‌گزینی وامی‌دارد و واژگان با توجه به کلمات هم‌نشین خود معنا می‌شوند. برای نمونه دریافت معنای «سراب الأكف» به معنای «اتوبوس جنگ» وابسته است. اگرچه در آغاز قصیده تصویری از باجه بلیت‌فروشی ترسیم می‌شود، اما احساس شاعر این تصویر را پوچ و بی‌حاصل نشان می‌دهد؛ چراکه تمام هوش و حواس شاعر درگیر جنگ است و هیچ چیز نمی‌تواند او را از یاد جنگ باز دارد. در اندیشه او تمام کسانی که بلیت تهیه کرده‌اند باید به جای رفتن به منزل و مقصد خویش سوار اتوبوس جنگ شوند. این نگاه حاصل اجبار و جبر جامعه شاعر است که مقصد و مسیر افراد جامعه را مشخص می‌کند.

### ۶. سبک شاعر در ترکیب واژگانی

ترکیبات واژگانی نو که آفرینش تصویرهای ادبی و شاعرانه را پدید می‌آورد، نه تنها مخاطب را در برابر گزینش خاص واژگانی، بلکه با ظرافت‌های بلاغی و معنایی زیبایی روبرو می‌سازد که درنگ و تأمل وی را بر می‌انگیزد. چنین ترکیباتی، نوآوری و ابداعی را سبب می‌شود که در برجسته‌سازی زبان نقش مهمی را ایفا می‌کند و تفرد خاصی را به زبان شاعر می‌بخشد. «ذهن ترکیب‌ساز شاعر، با تلفیق ذوقی واژگانی، تصرفاتی در ساختار معمول زبان ایجاد می‌کند و راه‌های ناهموار دیگرگونه دیدن را برای مخاطب هموار می‌سازد. شاعر در تشکیل ساخت‌های ترکیبی، واژگانی را چینش می‌کند که اگرچه هم‌آیی‌شان از جهت شعاع معنا و زمینه‌های تداعی برای مخاطب دور از ذهن است و با هنجارهای معنایی آن چنان سنخیتی ندارد در مجموع با روح زبان سازگاری دارد» (کیانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۵).

صائغ با آفرینش پیوندهای نو میان واژگان، ترکیباتی را شکل داده که حاصل گزینش خاص واژگانی اوست. این نوع ترکیبات حاصل انسجام معنایی خاصی با عنوان قصیده است که به بهترین شکل ممکن اندیشه‌ی وی را بیان داشته و ترکیب ذهنی شاعر را با چنین معادل‌هایی برای خواننده محسوس و قابل لمس گردانیده است. چنین ساخت‌های ترکیبی در حقیقت نُرَم عادی زبان را دگرگون نموده و برجستگی خاصی به زبان وی در محور همنشینی واژگانی بخشیده است. از جمله این نوع ترکیبات می‌توان به «شظایا الزمان، زمان الثقوب، برید القذائف، شظایا المرایا، ذباب الدقائق، مائدة الحرب، زمان بخیل، الزمان القتیل، شارع الذکریات، السنوات البخیلة، شظایا المذن، طمٹ القصف» اشاره کرد. انتخاب و ترکیب واژگانی حاصل تصویری است «که بیش از هر گونه زبانی دیگر، تفاوت میزان گزینش واژگان بین کاربرد عادی و کاربرد فنی را نشان می‌دهد» (محمد عیاد، ۱۹۸۸: ۷۰). با توجه به چنین ترکیباتی می‌توان به اندیشه‌ی شاعر پی برد، به‌ویژه مسأله‌ی زمان و عصر شاعر که اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و بیشتر این نوع ترکیب‌ها را به خود اختصاص داده است. زمانی که برای شاعر ترسیم شده به مانند خوزه است، تنگ و بی‌حاصل و تیره و سوراخ که مجال گستردگی در آن نیست و این زمان به مانند جنگ است: «قال العریف: / هو الموت / لا یقبل الطرح والجمع / فاختر لرأسك ثقباً بحجم أمانیک / هذا زمانُ الثقوب» (الصائغ: ۲۰۰۴: ۴۳۰).



«واژه ثقب در این دیوان جایگاه و نقش مرکزی را بر عهده دارد، در حقیقت بیانی است از سقوط زمان و در برابر واژگانی چون امتلاء، انسجام، پیوستگی و وحدت قرار می‌گیرد» (الشابندر، د.ت: ۲). توجه به چنین ترکیباتی که زمانه و شرایط حاکم بر جامعه شاعر را بیان می‌کند، در حقیقت تا اندازه‌ای فهم و معنای شعری وی را نیز بیان می‌دارد. چنین نگرشی به زمان نه تنها همسو با عنوان قصیده، انسجام و ویژگی ممتازی به شعر وی می‌بخشد، بلکه نگاه و ایدئولوژی شاعر را نسبت به جامعه خود نیز ترسیم می‌کند. در حقیقت جنگ است که چنین مفاهیمی را به زمان بخشیده و ایستایی و جمود و بحران آن را در شعر صائغ با پیوندهای واژگانی خاص بازگو کرده است. ایستایی و سنگینی زمان همه چیز را به تنگنا می‌برد و جز مرگ و نیستی چیزی را بر جای نمی‌گذارد. در واقع این زمان در پی محو تمامی هر آن چیزی است که در درونش فراخی و وسعت است: «السنین شظایا/ ولحمی عراء» (همان: ۴۲۴).

وقتی شاعر در بحبوحه جنگ قرار دارد، زمان و جنگ توأمان با یکدیگر معنای واحدی را در بر می‌گیرند. هر دو به مانند مرگی هستند که با «شظایا، قتیل و ثقب» تعبیر می‌گردند. بنابراین نگرش شاعر به جنگ در چنین ترکیباتی سهم اساسی دارد و در پرتو آن این ترکیبات و مفاهیم برای شاعر معنا می‌یابد و زمان حاصل نگرش واحدی است که شاعر به جنگ دارد و آن ویرانی کامل و ناامیدی است که مجالی برای رهایی و وسعت نمی‌دهد. افزون بر این باید گفت خلق چنین ترکیباتی در شعر صائغ برگرفته از جسارت‌های زبانی اوست که همسو با وقایع جنگ برای بیان اندیشه و ایدئولوژی وی پیوندی عمیق میان واژگان روز و مرتبط با آن را فراهم نموده است.

## ۷. اندیشه شاعر در سبک نوشتاری واژگان

یکی از ویژگی‌های شعر نو در شعر برخی شاعران نوپرداز در شکل نوشتاری واژه‌ها نمایان می‌شود که می‌توان آن را یکی از جریان‌های شعری دانست که به گونه‌ای نرم عادی نوشتار را برهم می‌زند و هم از نظر معنایی و هم بصری در تکمیل پیام شعر سهیم می‌گردد. این شیوه نگارش «به نظر می‌رسد حاصل تاثیرات مکتب دادائیسیم و سورئالیسم و دیگر جریانهای

شعری و هنرهای تجمسی است که به منظور طغیان بر شیوه‌های معمولی و یکنواخت، به شعر نو عربی راه یافته است» (الصمادی، ۲۰۰۱: ۴۳). هنجارگریزی نوشتاری واژگان که از آن با نام کانکریت واژه نیز یاد می‌شود «نمود و نمونه‌ای از کوشش‌های وسواس‌آمیز شاعران در دیداری کردن شعر به جای شکل شنیداری آن است» (علی پور، ۱۳۸۸: ۲۰). شاعر در این گونه شعرها علاوه بر معنا و القای اندیشه خود بر هیأت و شکل بیرونی واژگان خود توجه می‌کند و «از شیوه‌های نوشتاری فاصله می‌گیرد و در نوشتن و سطر بندی اشعار خود شگردهایی به کار می‌گیرد که اگرچه تغییری در معنای اصلی کلام به وجود نمی‌آورد، مفهومی عینی بر آن می‌افزاید و به گونه‌ای پیام شعر را تکامل می‌بخشد» (محسنی و کیانی، ۱۳۹۱: ۹۰). از جمله این نوع شکل تجمسی واژه در شعر صائغ می‌توان به تفتیت (حروف خرد شده/ تقطیع حروف) یک واژه اشاره کرد که در قصیده «آخر المحطات... أول الجنون» مشاهده می‌کنیم: «تفتش فی المصعد الکهربائی عن وطنٍ و تنام علی حجرٍ فی الرصیف/ کأنّ الذی/ بین جنیئک... ز... (نـ)ب[قـ]لا[قـ]ل... ب...» (الصائغ: ۲۰۰۴: ۴۲۵)

این دو واژه به گونه‌ای حروفشان از هم گسیخته و جدا شده است که علاوه بر معنای واژه شکل تصویری آن نیز همسو با مضمون قصیده بر ارزش این دو کلمه افزوده است. این قصیده پراکندگی و آوارگی را به تصویر می‌کشد که شاعر درگیر آن است و شاعر آگاهانه توانسته ابعاد غربت و آوارگی را در مهم‌ترین بخش درگیر با این مسأله یعنی «قلب» با برجسته‌سازی این واژه به مخاطب القا دهد و حس بصری او را نیز در فهم و درک آن دخیل و همراه کند. علاوه بر این، از دیگر شگردهایی که صائغ برای این نوع نوشتار واژه از آن بهره جسته است، این است که تکرار برخی واژگان سبب شده در ادامه قسمتی از حروف واژه حذف گردد و تکرار آن را به عهده مخاطب بگذارد. در حقیقت شاعر با این‌گونه تکنیک‌ها تلاش می‌کند مخاطب علاوه بر ارتباط با فضای معنایی قصیده، به شکل چینش نوشتاری آن‌ها نیز توجه کند. همچنین به کار گرفتن چنین شیوه‌هایی تعامل دیداری میان خواننده و متن را برقرار می‌کند و سبب افزایش جذابیت آن می‌شود. از جمله این واژگان می‌توان به واژه «صحاب» اشاره کرد که برای شاعر حائز اهمیت است: «(الصحاب مضوا للرصاص/ والزمان أصم...)/ الصحابُ... /الصحابُ.../ الص...» (همان: ۴۳۲)

تکرار این واژه به مانند صوتی است که در ذهن شاعر پژواک می‌اندازد و اندکی شاعر را به فکر فرو می‌برد و از سویی نقطه‌چین‌های موجود دعوتی است از خواننده که برای خوانش آن فرا خوانده می‌شود تا آفرینش معنا از طرف او با توجه به مضمون قصیده صورت پذیرد. چنین نگارشی این مجال را برای ذهن و اندیشه مخاطب فراهم می‌آورد تا با تأمل و درنگ لایه‌های معنایی متفاوتی را جایگزین کند و وحدت و ارتباطی دو سویه با شاعر در تکمیل خوانش آن فراهم آورد.

در نمونه زیر نیز شاعر از این اسلوب و هنجارگریزی نوشتاری واژگانی خواننده را کاملاً در فضای دیداری و عینی قصیده دخیل می‌کند و به بهترین نحو تجربه خود را با چنین ساختاری به مخاطب القا می‌کند: «طرقاُتُ ناعمةٌ/ - منْ . . .؟! - / . . . . . / ینهضُ من کرسی تأمله/ ها هو یسمعُ . . . / قربَ البابِ/ هسیسَ خطاها/ فی ادغالِ الروح/ تتقدمُ . . . / یصغی/ تتقدمُ . . . / یصغی . . . / تت . . . / یصغی . . .» (همان: ۴۵۶)

شاعر با چنین کوششی و بهره گرفتن از شکل تجسمی واژگان، علاوه بر کارکرد معنایی آن‌ها، حس بصری خواننده را درگیر موضوع خود می‌کند و تجربه و احساس خود را به شکل دیداری در برابر او ترسیم می‌کند. همان‌طور که می‌بینیم، شاعر با تکرار واژگان علاوه بر معنای کلمات با استفاده از نقطه‌چین‌هایی که در برابر هر واژه قرار داده، سعی نموده حرکت و گام برداشتن و همچنین تمرکز بر شنیدن صدای گام‌ها را به خوبی در نظر خواننده مجسم سازد و حتی حرکت و مکث و درنگ را با حذف بخشی از کلمه در قسمت « . . . تت . . . » به خوبی در برابر خواننده نقاشی کند. چنین تکنیکی حاصل خلاقیت و ذهن پویایی است که بدون استفاده از واژگان اضافی در تکمیل آن و حتی با بریدن بخشی از کلمه معنای مورد نظر را بیان می‌دارد. هدف از این‌گونه شگردها پیوند میان کلمه و تصویر و یا به عبارت بهتر صدا و تصویر (سیما) در کنار یکدیگر است.

## ۸. نتیجه

از آنجایی که این دیوان واقعیت جنگ را در برابر خواننده ترسیم نموده، با انتخاب عنوانی نو و غریب، دیالکتیک‌های مختلف از جمله درون و بیرون، وسعت و تنگنا را شکل داده که دو دنیای مادی و معنوی به طور ضمنی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، دنیای درونی با وسعتی

بی‌انتها که در حفره‌ای به اندازه کلاه خود محصور گشته است. چنین نگاهی به جنگ سبب گشته دایره واژگانی و گزینش آن‌ها در قسمت مادی و تنگ آن‌ها ظهور یابند و واژگانی مثل «ثقب»، «شظی‌ه»، «حرب» و «کف» برای به تصویر کشیدن ایدئولوژی و نگاه شاعر منطبق با عنوان، تجربه شاعر را بیان دارند و آنجا که اندیشه شاعر میل به فراخی و آزادی دارد با این واژگان به اسارت کشیده شود و حصار و تنگنا، سلطه خود را با واژه «کلاه‌خود» بر سرتاسر دیوان حاکم کند. از سویی فرهنگ جنگ سبب شده واژه‌گزینی در شعر صائغ پیوند ناگسستنی با محیط پیرامون زندگی وی داشته باشد و از این رهگذر شاعر با جسارت زبانی خود کارکرد شعری به آن‌ها ببخشد و ترکیب‌های وصفی و اضافی نو، آفرینش تصاویر شاعرانه‌ای را صورت دهد که سبب تفرد و برجسته‌سازی سبک و زبان وی شود. این نوع ترکیبات، حاصل انسجام معنایی واژگان با عنوان قصیده است که به منظور ارائه جهان‌بینی شاعر در حقیقت نُرَم عادی زبان را دگرگون نموده و برجستگی خاصی به زبان وی در محور همنشینی واژگانی، بخشیده است. افزون بر این، شاعر با تکنیک هنجارگریزی نوشتاری، تصاویر شعری نابی را در برابر خواننده ترسیم نموده و مخاطبان را به منظور خوانشی متفاوت و آفرینش معانی گسترده در هنر خود سهیم نموده و این فرصت را به آنان عطا کرده تا با تأمل و درنگ، ارتباطی دوسویه با شاعر در تکمیل خوانش اشعار وی صورت گیرد.

## منابع

- آبگون، آمنه (۱۳۹۴)، «الغربة والحنين في شعر عدنان الصائغ»، پایان‌نامه ارشد، علی خضری، دانشگاه خلیج فارس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- بلاوی، رسول، خضری، علی، آبگون، آمنه (۱۳۹۴)، «جمالیات الأسالیب البصرية في شعر عدنان الصائغ»، دراسات في اللغة العربية وآدابها، السنة ۶، العدد الواحد والعشرون، ۲۷-۴۸.
- دریانورد، زینب، بلاوی، رسول (۱۴۴۰)، «الکاميرا الشعرية في قصائد عدنان الصائغ الملتزمة»، آفاق الحضارة الإسلامية، آکادیمية العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية، السنة ۲۱، العدد الثاني، ۴۷-۶۷.
- جلیلیان، صبری (۱۳۹۴)، جلوه‌های مقاومت، نوستالژی و بحران هویت در شعر شاعران تبعید عراقی (بررسی موردی اشعار عدنان الصائغ و حسن رحیم الخراسانی)، رساله دکتری، حامد صدقی، تهران: دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

الخضراء الجيوسي، سلمى (٢٠٠٧)، الانتجاهات والحركات في الشعر العربي الحديث، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.

خضري، علي، بلاوي، رسول (١٣٩٥)، «بررسی فرآیند نوستالژی در شعر عدنان الصائغ، مطالعه موردی دیوان مرایا لشعرها الطویل و سماء في خوذة»، نقد ادب معاصر عربي، سال ششم، ش ١١، ١٤٩-١٧٣.

الساعدي، عارف (٢٠٠٦)، «شعر عدنان الصائغ: دراسة اسلوبية»، أطروحة ماجستير، جامعة بغداد. الشابندر، غالب (د.ت)، «قراءة جوائية في ديوان عدنان الصائغ سماء في خوذة: الحرب كائن مرهون بنفسه وحسب»، <http://www.adnanalsayegh.com>

الصائغ، عدنان (٢٠٠٤)، الأعمال الشعرية، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر. صدقي، حامد وديگران (١٣٩٤)، «دراسة صدى المقاومة في شعر عدنان الصائغ»، مجلة إضاءات نقدية، السنة الخامسة، العدد التاسع عشر، ٤١-٦١.

السكر، حاتم (١٩٨٨)، «الداخل الصيقي والخارج المتسع»، نشرت في مجلة «ضفاف» ع ٩ شباط/ فبراير ٢٠٠٢ النمسا (عدد خاص - الصائغ في مرایا الإبداع والنقد).

الصمادي، إمتان عثمان (٢٠٠١)، شعر سعدى يوسف: دراسة تحليلية، بيروت: المؤسسة العربية.

علي پور، مصطفی (١٣٨٨)، درباره زبان شعر، تهران: فردوس.

علاق، فاتح (١٣٨٨)، مفهوم شعر از دیدگاه شاعران پیشگام عرب، ترجمة سيد حسين سيدى، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

عمرانپور، محمدرضا (١٣٨٦)، «اهمیت عناصر و ویژگیهای ساختاری واژه در گزینش واژگان شعر»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی (گوهر گویا)، ش ١، ١٥٣-١٨٠.

فتوحی، محمود (١٣٩٠)، سبک شناسی نظریهها، رویکردها و روشها، تهران: سخن.

کیانی، رضا، نعمتی، فاروق، سلیمی، علی (١٣٩٥)، «شخصی سازی زبان و روند عدول از خودکاری آن در شعر سعدی یوسف»، پژوهشنامه نقد ادب عربي، سال ٧، ش ٢، ١٥٣-١٨٢.

محمد عیاد، شکري (١٩٨٨)، اللغة والابداع مبادئ علم الاسلوب العربي، انترناشینال برس بالقاهرة.

المسدي، عبدالسلام (د.ت)، الأسلوبية والأسلوب، دار العربية للكتاب، الطبعة الثالثة.

مصلوح، سعد (١٩٩٣)، في النص الأدبي: دراسة أسلوبية إحصائية، عين للدراسات والبحوث الانسانية والاجتماعية.

محمد، عبدالناصرحسن (٢٠٠٢)، سمیوطیقا العنوان في شعر عبد الوهاب البياتي، القاهرة: دار النهضة العربية.

محسنی، علی اکبر، کیانی، رضا (١٣٩١)، «الانزياح الكتابي في الشعر العربي المعاصر (دراسة ونقد)»، دراسات في اللغة العربية وآدابها، السنة ٣، العدد الثاني عشر، ٨٥-١١٠.

محمودي، راحله، ابن الرسول، محمدرضا (١٣٩١)، «قضايا العراق السياسية في مرآة شعر عدنان الصائغ»، مجلة دراسات الأدب المعاصر، السنة ٤، العدد السادس عشر، ٨٣-١٠٠.

## References

- Abgoon, A. (2015). *Estrangement and Nostalgia in Adnan al-Sayegh's Poetry* (M.A thesis). A. Khezri, Persian Gulf University, Faculty of Literature and Humanities. [In Persian]
- Alipoor, M. (2008). *On the Language of Poetry*. Tehran: Ferdows Publications. [In Persian].
- Allagh, F. (2009). *The Concept of Poetry from the Perspectives of Arab Poets*. (S. H. Seyyedi, Trans.) Mashhad: Ferdowsi University Publications. [In Persian].
- Balavi, R. & Khezri, A. & Abgoon, A. (2015). The Aesthetics of the Style of Imagery Creation in Adnan al-Sayegh's Poems. *Studies on Arabic Language and Literature*, 6(21). 27-48. [In Persian]
- Darinavard, Z., & Balavi, R. (2018). The Poetic Camera in Adnan al-Sayegh's Committed Poems. *Afaq al-Hadarah al-Islamiyyah*, 21(2). 47-67. [In Persian].
- Fotouhi, M. (2010). *Stylistics of Theories, Approaches and Methods*. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Jaliliyan, S. (2015). *The Effects of Resistance, Nostalgia and Identity Crisis in the Poem of Iraq Poets in Exile* (Ph.D. dissertation). H. Sedqi, Kharazmi University, Faculty of Literature and Humanities. [In Persian].
- Al-Jayyusi, S. (2007). *Trends and Movements in Modern Arabic Poetry*. Beirut: Center for Arab Unity Studies. [In Arabic].
- Khezri, A., & Balavi, R. (2016). Nostalgic Process in "Adnan al-Sayegh's Poetry. *New Critical Arabic Literature*, 6(11), 149-173. [In Persian].
- Kiani, R., Nemati, F., & Salimi, A. (2017). Privatization of Language and Deviating Automatic Language (Looking at the Poetry of Saadi Yousif). *Journal of Arabic Literature Criticism*, 7(2), 153-182. [In Persian].
- Mahmoodi, R., & Ebn o Rasool, M. (2011). The Politic and Social issues of Iraq in the Poems of Adnan al-Sayegh. *Contemporary Literature Studies*. 4(16), 83-100. [In Persian].
- Al-Masdi, A. (n.d.). *Stylism and Style* (3rd ed.). Dar al-Arabiya Book. [In Arabic].
- Maslouh, S. (1993). *On the Literary Text: A Statistical Stylistic Study*. Humanitarian and Social Studies and Research. [In Arabic].
- Mohamed Ayad, S. (1983). *Language and Creativity Principles of Arabic Style*. International Press in Cairo. [In Arabic].
- Mohseni, A., & Kiani, R. (2011). Text Shape Defamiliarization in Contemporary Arabic Poetry (Study and Criticism). *Studies on Arabic Language and Literature*, 3(12), 85-110. [In Persian].
- Muhammad, A. H. (2002). *Semiotics of the Title in the Poetry of Abd al-Wahhab al-Bayati*. Cairo: The Arab Renaissance House. [In Arabic].

- Omranpour, M. (2006). The Importance of the Structural Elements and Features of the Word in the Selection of Poetic Words. *Journal of Persian Language and Literature (Gohar Goya)*, Issue 1, 153-180. [In Persian].
- Al-Saadi, A. (2006). *A Study of the Style of Adnan al-Sayegh's Poetry* (M.A. thesis). Baghdad University. [In Arabic].
- Al-Samadi, I O. (2001). *Saadi Youssef's Poetry: Analytical Study*. Beirut: Arab Foundation. [In Arabic].
- Al-Sayegh, A. (2004). *Poetry Collection*. Beirut: Arab Institution for Studies and Publishing. [In Arabic].
- Sedqi, H., Ashkoori, A., Falahati, S., & Jalilian, S. (2015). Reflection of Elements of Resistance in the Poetry of Adnan Alsaeg. *Rays of Criticism*, 5(19), 41-61. [In Persian].
- Al-Shabandar, G. (n.d.). A Reading in Adnan al-Sayegh's *Sky in a Helmet: War Is Just a Mortgaged Object*. Retrieved from <http://www.adnanalsayegh.com>. [In Arabic].
- Al-Sukr, H. (1988). Narrow Interior and Spacious Exterior. *Zefaf*, Issue 9, February 2002, Austria (Special number, Al-Sayegh in Light of Creativity and Criticism). [In Arabic].